

میت‌تقضیما

تضاد



۱. در مقاله‌ی یاد شده «مطابقه یا تضاد» این‌گونه تعریف شده است: «مطابقه که آن را تضاد یا طباق نیز می‌گویند، در لغت به معنای دو چیز را مقابل یکدیگر قرار دادن است و در اصطلاح آن است که کلماتی ضد یکدیگر را باهم بیاورند». درست است که تضاد آوردن دو چیز یا دو کلمه‌ی متضاد در مقابل یکدیگر است، اما لزوماً «آرایه‌ی تضاد» نیست. در آرایه‌ی اصل بر زیبایی و افزودن زیبایی در کلام است. «شعر، رستاخیز کلمات است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳). پس آن‌چه را که آرایه‌ی ادبی می‌نامیم باید به گونه‌ای در این رستاخیز سهیم باشد و کلام را بیاراید. در واقع «صرف در تضاد قرار گرفتن دو امر متضاد الزاماً زیبا نیست... در حقیقت در تضاد قرار گرفتن دو امر وقتی زیباست که بدیع باشد و دارای غرابت» (وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۷۹: ۶۹). البته اصل زیبایی‌آفرینی تنها ویژه‌ی آرایه‌ی تضاد نیست، بلکه همه‌ی آن‌چه را که به عنوان صنایع یا آرایه‌های ادبی می‌شناسیم باید بر زیبایی سخن بیفزایند و در این رستاخیز کلمات شرکت داشته باشند.

۲. برای نخستین‌بار دکتر شفیع کدکنی از متناقض‌نما^۱ تحت عنوان تصویر پارادوکسی چنین یاد کرده است: «اصطلاحی است که من ساخته‌ام... منظور از تصویر پارادوکسی، تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض می‌کنند، مثل سلطنت فقر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۴).

در کتاب آرایه‌های سال سوم دبیرستان این آرایه «تناقض» نامیده شده است. «تناقض (پارادوکس): آوردن دو واژه یا دو معنی متناقض است در کلام؛ به گونه‌ای که آفریننده‌ی زیبایی باشد. زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه‌ای باشد که تناقض منطقی آن از قدرت اقتناع ذهنی و زیبایی آن نکاهد.» (هادی، ۱۳۸۶: ۱۶۱) تناقض به خودی خود آرایه‌ی ادبی محسوب نمی‌شود. اگر کسی بگوید این ساکن، روان است، دو صفت متضاد را برای یک امر آورده که جمع آن‌ها نادرست است و متناقض، ولی وقتی مولوی از ساکن روان سخن می‌گوید درست است که به ظاهر تناقض است اما تناقضی که با تأویل و دقت بیش‌تر از میان برمی‌خیزد و این سخن پذیرفتنی می‌شود. پس تناقضی در سخن مولوی نیست بلکه سخن او آرایه‌ی متناقض‌نما دارد. در «جامه‌اش شولای عریانی» نیز چنین است. بنابراین، باید بین «تناقض» و «متناقض‌نما» تفاوت قائل شد. تناقض اجتماع دو ضد در یک امر است که نه تنها قابل پذیرش نیست و آرایه‌ی ادبی به حساب نمی‌آید، بلکه چنین ادعایی را نادرست و چنان سخنی را ناتندرست می‌دانیم. اما در متناقض‌نما به ظاهر تناقض وجود دارد اما خوب که

چکیده

در نشریه‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی (حسن‌زاده، حسن، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ی بیست‌ویکم، شماره‌ی یک، ص ۵۴) مقاله‌ای تحت عنوان «تضاد و تضاد‌نما» چاپ شده است. نویسنده‌ی محترم در این نوشتار به بررسی تضاد و متناقض‌نما پرداخته است. از سوی دیگر «تضاد» و «تناقض» در کتاب آرایه‌های ادبی سال سوم دبیرستان گنجانده شده است (هادی، روح‌الله، ۱۳۸۶، ۱۵۶). نگارنده در این نوشتار با یادآوری چند نکته در این باره، ضمن تکیه بر زیبایی‌آفرینی آرایه‌ی تضاد، به رابطه‌ی تضاد و متناقض‌نما می‌پردازد.

کلواژه‌ها

تضاد، تناقض، متناقض‌نما، آرایه‌ی ادبی، زیبایی‌آفرینی.

مهدی صالحی
کارشناس آموزش زبان و ادبیات فارسی
و دبیر ادبیات فارسی دبیرستان‌های تری (راجه‌ای)

بلاغت

دوره بیست و سوم
تابستان ۸۹
شماره چهار
۴۶
فارس

دقت کنیم سخن قابل تأویل و پذیرفتنی است. به عبارت دیگر، اگر تناقض قابل تأویل و توضیح نباشد «تناقض» و اگر قابل تأویل باشد «متناقض نما» است. خلاصه‌ی

برده است، قصه‌ای نیز در مثنوی به گونه‌ی متناقض نما آورده است (مولوی بلخی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۶۰۹-۱۱)، قصه‌ی «سه خام پخته خوار»:

آن یکی بس دور بین و دیده کور
از سلیمان کور و دیده پای مور
وان دگر بس تیزگوش و سخت کر
گنج در وی نیست یک جو سنگ زر
وان دگر عور و برهنه، لاشه‌باز
لیک دامن‌های جامه بس دراز

زیبایی تناقض در این است که ترکیب سخن به گونه‌ای باشد که تناقض منطقی آن از قدرت افناع ذهنی و زیبایی آن نکاهد

سپس خود، در ادامه به تأویل و «شرح آن کور دور بین و آن کر تیز شنو و آن برهنه‌ی دراز دامن» می‌پردازد.

۳. ژرف ساخت متناقض نما تضاد است. متناقض نما همان تضاد است، با این تفاوت که در تضاد دو صفت متضاد برای دو امر جداگانه می‌آید. آن یکی سکوت کرد و دیگری زبان گشود، او خاموش است و من گویا. اما در متناقض نما، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آوردن دو صفت متضاد برای یک امر یا یک مورد است، مانند سکوت زبان فرشتگان است یا گویای خاموش یا:

من ز شیرینی نشستم رو ترش
من ز بسیاری گفتارم خُمش

در متناقض نما، زیبایی‌آفرینی و تأویل‌پذیری هر دو تضاد، شرط است. در متناقض نما لزومی ندارد دقیقاً دو واژه‌ی متضاد بیاید، بلکه گاه این تضاد در معنا دیده می‌شود. بنابراین، ژرف ساخت متناقض نما در بیت:

کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجد
به خانه‌ی دل من آمده است مهمانی

تضاد است، با این توضیح که «وسعت او در جهان نمی‌گنجد» - یعنی خیلی وسیع - در برابر «خانه‌ی دل من» - که محقر و کوچک است - در مرحله‌ی نخست تضاد به وجود آورده است.

اگر تناقض قابل تأویل و توضیح نباشد «تناقض» و اگر قابل تأویل باشد «متناقض نما» است

مطلب این‌که «در متناقض، تضاد در یک امر است نه دو امر، مانند اکنون هوا هم سرد است و هم گرم، که حرف مهملی است؛ اما متناقض نما؛ مانند «سلطنت فقر، سخنی است به ظاهر متناقض و مهمل ولی در پس این تناقض، حقیقتی نهان است که دو امر را آشتی می‌دهد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۹۵)

جمله‌ی «این شیرینی تلخ است» سخنی نادرست و دارای تناقض است، اما اگر این سخن در نکوهش رشوه‌گیری باشد سخنی به‌جا، درست و دارای آرایه‌ی متناقض‌نماست. متناقض‌نما در همه‌ی ادوار شعر فارسی دیده می‌شود و عرفا و متصوفه نیز از این آرایه در آثار خود به وفور بهره برده‌اند. این آرایه در سبک هندی، به‌ویژه در شعر بیدل، رواج فراوانی دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵۷). برخی از نمونه‌های این آرایه در شعر بیدل به این شرح‌اند:

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی
از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما

در پرده‌های خامشی آواز ما بلند است

شمع‌ها تاریکی این شمع روشن دیده‌اند

هر کسی رویی به سویی برده‌اند

این غزالان رو به بی‌سو کرده‌اند

به بزم حسرت‌م ساز خموشی هم‌صدا دارم

ز تشریف جهان، بیدل! به عریانی قناعت کن

در ما و تو چیزی نیست نزدیک‌تر از دوری

هم‌چو سحر گرفته‌اند در قفس رهایی‌ات^۲

مولانا، علاوه بر این‌که از این شیوه در غزلیات و مثنوی بهره

این بیت شاهد مثال برای گونه‌ای از آرایه‌های متناقض‌نماست که فاقد و بدون واژه‌های متضاد است. نمونه‌های دیگری از متناقض‌نما، که واژه‌های متضاد در برابر هم قرار نمی‌گیرند، بلکه تضاد در معنای آن‌ها نهفته است:

این قصه‌ی عجب شنو از بخت و ازگون

ما را بکشت یار به انفاص عیسوی

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای
دست قدرت نگر و منصب شاهنشاهی

یارب به که شاید گفت این نکته که در عالم
رخساره به کس نمود آن شاهد هرجایی

متناقض نما در همه‌ی ادوار شعر فارسی دیده می‌شود
و عرفا و متصوفه نیز از این آرایه در آثار خود به
وفور بهره برده‌اند

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل بر افروزی

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل
کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام
اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم «حافظ»

خلاصه این که در تضاد «دو امر متضاد به دو چیز نسبت داده شده، در متناقض نما دو امر متضاد را به یک چیز نسبت می‌دهند» (وحیدیان کامیار، متناقض نما در ادبیات، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره‌ی سوم و چهارم، سال بیست‌وهشتم: ۱۷۲). در کتاب «آرایه‌های ادبی» بیت

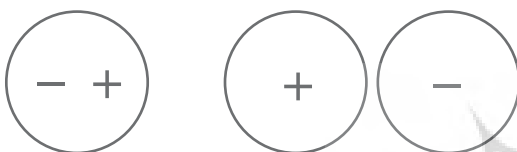
شادی ندارد آن که ندارد به دل غمی
آن را که نیست عالم غم نیست عالمی

در تضاد «دو امر متضاد به دو چیز نسبت داده شده، در متناقض نما دو امر متضاد را به یک چیز نسبت می‌دهند»

شاهد مثال تضاد است، اما در واقع این بیت دارای آرایه‌ی متناقض ناماست، نه تضاد، زیرا داشتن شادی و غم را، که دو صفت منفی و مثبت است، برای یک نفر (آن‌که) آورده و جمع دو صفت متضاد را در وجود یک نفر خواسته است، که چون پذیرفتنی است «متناقض نما»ست و بهتر است این بیت شاهد مثالی برای درس «متناقض نما» آورده شود. نتیجه این که
۱. اصل در آرایه‌ی تضاد - و هر آرایه‌ی ادبی دیگری -

زیبایی آفرینی است و چنانچه این امر محقق نشود ممکن است با تضاد سروکار داشته باشیم، اما آن تضاد آرایه به حساب نمی‌آید.

۲. «تناقض» با «متناقض نما» متفاوت است. در جمع دو امر متضاد در یک چیز، که سخنی غیرقابل تأویل و در نتیجه نادرست است، با تناقض سروکار داریم. اما چنانچه قابل تأویل و پس از دقت و توضیح پذیرفتنی باشد آرایه‌ی «متناقض نما»ست. پس بهتر است به جای اصطلاح «تناقض» در متون درسی، به‌ویژه در آرایه‌ی ادبی سوم متوسطه، از «متناقض نما» استفاده شود. ۳. ژرف ساخت متناقض نما تضاد است. در واقع متناقض نما تضاد قابل تأویل است و تناقض نیز جمع دو صفت متضاد در یک امر است. تفاوت و ارتباط تضاد و متناقض نما را شاید بتوان این‌گونه ترسیم کرد، البته به شرط قابل تأویل بودن:



متناقض نما

تضاد

۱. به کار بردن تناقض و تعریف آن از دیدگاه ادبی است نه منطق ۲. برای مطالعه‌ی نمونه‌های بیش تر ر. ک شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها •

۱. حافظ، دیوان غزلیات، تصحیح علامه‌ی قزوینی، به کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، چ ۴، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ • ۲. حسن‌زاده، حسن، تضاد و تضاد نما، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره‌ی بیست‌ویکم، شماره‌ی دو، زمستان ۳۰۸۶. شفیع کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، چ ۴، تهران، آگه، ۱۳۷۶ • ۴. ———، ——— موسیقی شعر، چ ۷، تهران، آگه، ۱۳۸۱ • ۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی، تصحیح و توضیح دکتر محمد استعلامی، دفتر سوم، چ ۴، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۵ • ۶. وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۹ • ۷. ———، ——— متناقض نما در ادبیات، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره‌ی سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۸۴، سال بیست‌وهشتم • ۸. هادی، روح. آرایه‌های ادبی، سال سوم متوسطه، ۱۳۸۶ •